جمال شورجه (فیلمساز) ابوالقاسم طالبی(فیلمساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملاقلی پور (فیلمساز) شهریار بحرانی (فیلمساز) پرویز شیخ طادی (فیلمساز) داود میرباقری (فیلمساز) حسین یاری(بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر) مهدی فقیه (بازیگر) ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) سلحشور (فیلمساز) هادی محمدیان(پویا نما) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز) جواد اردکانی (فیلمساز)

نگاهی به سریال‌های «ماه و پلنگ» و «هشت و نیم دقیقه»

«انسان، گرگِ انسان» سرمشق سریال‌های پاییزی سیما !

آرش فهیم

زیربنای درام و داستان پردازی در همه سریال‌های تلویزیونی در جهان امروز، سبک زندگی و ایدئولوژی است. این جریان، در ملودرام‌های خانوادگی برجسته‌تر است، به طوری که در اغلب این آثار، به ویژه سریال‌های آمریکایی می‌توان مهندسی سبک زندگی مصرفگرا و مطابق با سرمایه داری را دید. اما در تلویزیون ما برخلاف انتظار و برعکس آنچه در غرب انجام می‌شود، اغلب سریال‌ها، تصویر و تصوری متناقض و مغشوش را در حوزه‌های اخلاق و سبک زندگی نمایش می‌دهند. این مسئله که ناشی از عدم سیاستگذاری دقیق و فقدان فعالیت عمیق اتاق‌های فکر سیماست در مجموعه‌های نمایشی اخیر تلویزیون به‌طور بارزی به چشم آمدند. «ماه و پلنگ» و «هشت و نیم دقیقه» موضوعات اخلاقی و خانوادگی را محور قرار دادند، اما دقیقا به برجسته نمایی ضدالگوها پرداختند.

نکته قابل تأمل این است که تم هر دو مجموعه، شبیه به هم است. در هر دو ما با حوادثی تلخ و تراژیک مواجه می‌شویم که باید از ورای آنها راه رستگاری را تشخیص دهیم. هدف، همان کلیشه نه چندان موثر عبرت گرفتن از عاقبت سیاه آدم‌های گناهکار و ظالم است. اما سوال این است که اگر قرار بود با تماشای گناهان دیگران به سعادت رسید که الان دیگر در دنیا نباید هیچ ظلم و گناهی وجود داشت، چون محتوای اکثریت قریب به اتفاق فیلم‌ها، سریال‌ها، نمایش‌ها و رمان‌ها در همه جای دنیا، همین است! در هر دو سریال «ماه و پلنگ» و «هشت و نیم دقیقه» نیز نه تنها هیچ نشانی از اخلاق و فرهنگ و جهان بینی و خانواده الگو دیده نمی‌شود، بلکه در آنها شاهد انسان‌هایی هستیم که در کشاکش شکست‌های عاطفی، هدفی جز انتقام نمی‌یابند و به تدریج تبدیل به گرگ‌هایی انسان نما می‌شوند. به طوری که حتی به نزدیک ترین‌های خود نیز رحم نمی‌کنند و تا انتهای پلیدی پیش می‌روند.

در سریال «ماه و پلنگ» که از شبکه سوم سیما پخش می‌شود، دقیقا چنین اتفاقی می‌افتد. این سریال با برداشتی سطحی از قصه قدسی قربانی کردن حضرت اسماعیل توسط پدرش، ابراهیم نبی، قرار بوده تا انتقام و بخشندگی را به مخاطب خودش آموزش دهد. اما شگفت اینکه ناگهان در نیمه راه، تغییر لحن می‌دهد و تبدیل به ملودرامی با مضمون خیانت و عشق مثلثی می‌شود، آن هم از نوع کاملا ماهواه ای! بیننده این سریال، از أثری با لحنی جدی و در تلاش برای دادن پند و اندرز به بیننده، یک دفعه وارد فضایی جوانانه و پر از ماجراهای سطحی و گاه تهوع آور عاشقانه می‌شود! سابق بر این رسم بود که در فیلم‌ها و سریال‌های شعارزده، جذابیت کاذب بهانه طرح مسائل اخلاقی خشک و سخت باشد، اما در سریال «ماه و پلنگ» این فرایند پیچیده رسانه‌ای(!) معکوس شده و مخاطب ابتدا به تماشای أثری «توبه نصوح وار» می‌نشیند و بعد، از پس این سراب، در دریایی پر از شوخی و مضحکه غرق می‌شود و اثری در حد نازل‌ترین کارهای تلویزیون ترکیه را می‌بیند! اوج این تصویرسازی کج و معوج، آن قسمت از سریال بود که وکیل، برای همکارش بطور پی در پی دسته گل ارسال می‌کرد! مجموعه «هشت و نیم دقیقه» نیز که کمی پیشتر از شبکه دو سیما پخش می‌شد، روایتگر چند قصه متقاطع و مرتبط با هم است؛ در این سریال، برشی از زندگی چند خانواده که سرنوشت همه آنها با هم یکی شده به نمایش در می‌آید. شهرام شاه حسینی، کارگردان این سریال همچون سریال قبلی خودش یعنی «همه چیز آنجاست» کلیشه‌های مخاطب پسند را کنار هم چیده است؛ از رقابت‌های خانوادگی بر سر ارث و میراث گرفته تا مانور در فضاهای پرزرق و برق و همچنین ماجراهای عاشقانه و ... یعنی همان موضوعاتی که معمولا علاقه مندان ملودرام‌های خانوادگی، به پی گیری آنها مشتاق هستند و همه چیز بر مدار ذائقه مخاطب عام جلو می‌رود. هر چند که سیر داستان سریال، روان نیست. وفور اتفاقات و خطوط داستانی، بیننده‌ای که کار را از ابتدا تا انتها نمی‌بیند و یا قسمت‌هایی از سریال را از دست می‌دهد را کمی سردرگم می‌کند. آنچه در این میان اندکی تازگی دارد، طرح یک کشمکش و معمای حقوقی است؛ اینکه درگذشت فرزند اگر قبل از پدر اتفاق بیفتد، دیگر هیچ ارثی به خانواده فرزند تعلق نمی‌گیرد. همین ضابطه حقوقی، آزمونی برای پایبندی شخصیت‌های این سریال به اخلاق می‌شود.

اما آنچه بر زمینه اخلاقگرایی در این سریال سایه انداخته، اغراق در حوادث و فقدان منطق در اتفاقات و رفتار شخصیت‌ها و همچنین خشونتی است که بر روابط انسانی است. سریال «هشت و نیم دقیقه» قصد دارد از طریق نمایش پر حجم زشتی‌ها مخاطب را به سوی نیکی‌ها ترغیب کند. یعنی در تمام مدت پخش سریال، ما آدم‌هایی را می‌بینیم که بطور پی در پی شکست می‌خورند، به دیگران بدی می‌کنند و حالا ما باید از آنها درس عبرت بگیریم؛ باز هم حکایت ادب آموزی از بی‌ادبان، مبنای محتوای این سریال شده است! بطور مثال، دختر جوانی فریب مردی را می‌خورد و از مسیری اشتباه قصد ازدواج دارد. او حتی برای این هدف، روبروی خانواده اش هم می‌ایستد. اما در نهایت، جز ناکامی و حرمان نصیب دیگری نمی‌برد و مخاطب باید از این ماجرا به این نتیجه برسد که ازدواج، بهتر است از طریق خانواده و زیر نظر بزرگ‌ترها انجام شود. می‌توان نام روش به کار رفته در سریال «هشت و نیم دقیقه» را مهندسی معکوس آموزش سبک زندگی و ارزش‌های خانوادگی نامید. این درحالی است که روش معمول و تأثیرگذارتر، الگوسازی مثبت است. یعنی باید به مخاطب نشان داد که در پیش گرفتن ارزش‌ها و پایبندی به اخلاق می‌تواند سبب رستگاری و موفقیت و آرامش شود.

یکی از بایسته‌های اساسی تولید فیلم و سریال، تعیین استراتژی و چشم انداز برای تصویرگری دراماتیک اخلاق و الگوهای زیستی و فرهنگی متناسب با رسالت رسانه ملی است. اما مشخص است که سریال‌های سیما -حداقل این دو نمونه‌ای که بررسی شد- بدون هیچ ارزشیابی و نظارت دقیق محتوایی و ساختاری به تولید و پخش رسیدند. وگر نه چطور می‌توان باور کرد که در صداوسیما برای‌تولیدسریال‌ها منابع ناب اخلاقی و اعتقادی بومی خودمان نادیده گرفته شوند و اندیشه‌های خاصی مثل «انسان گرگ انسان است» که ربطی به جهان بینی و فرهنگ ما ندارند، سرمشق سریال‌سازی قرار بگیرند؟

چطور می‌توان باور کرد که در صداوسیما برای تولید سریال ها منابع ناب اخلاقی و اعتقادی بومی خودمان نادیده گرفته شوند و اندیشه‌های خاصی مثل «انسان گرگ انسان است» که ربطی به جهان بینی و فرهنگ ما ندارند، سرمشق سریال‌سازی قرار بگیرند؟

نگاهی به ماجرای «نفوذ» فرهنگی برای «نفوذ» سیاسی- بخش سوم

شبکه سازی غربگراها در عرصه فرهنگ و هنر

شیدا اسلامی

بزک کردن چهره آمریکا؛ پروژه جدید غرب

جریان دیگری در مسیر رخنه دشمن در دو سال اخیر شدت یافته که «بزک کردن چهره آمریکا» است. سیاهه جنایات آمریکا در ایران و دیگر کشورهای به‌اصطلاح کمتر توسعه‌یافته، چیزی نیست که بتوان با اغماض با آن مواجه شد، اما جریان متمایل به غرب در داخل کشور با تطهیر و بزک کردن این چهره، سعی می‌کند این سیاهه ننگین را با رنگ پاک کند. به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی، «عده‌ای سعی نکنند چهره آمریکا را بزک کنند، آرایش کنند، زشتی‌ها و وحشت‌آفرینی‌ها و خشونت‌ها را از چهره آمریکا بزدایند در مقابل ملت ما، به‌عنوان یک دولت علاقه‌مند، انسان‌دوست معرفی کنند؛ اگر سعی هم بکنند، سعی‌شان بی‌فایده است.»

دیگر محمل رخنه دشمن، در حمایت از جریان غرب‌گرای داخلی است. اعترافات صریحی که از کاخ سفید در لزوم حمایت از جریان غرب‌گرای داخل ایران به‌عنوان آخرین نقطه امید نظام سلطه شنیده شد، چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت.

ایران در سال ۱۳۹۶ با دو رویداد مهم سیاسی و سرنوشت‌ساز مواجه است و برآوردها نشان می‌دهد پس از انتخابات مجلس شورای اسلامی، حالا چشم طمع دشمن به انتخابات ریاست جمهوری دوخته شده است. بی‌تردید اگر روند رخنه تمام‌عیار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دشمن تاحدی با موفقیت همراه شود، غرب می‌تواند امیدوار باشد که میوه‌های این سناریو در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ چیده شود. از این‌رو لازم است رسانه ملی درخصوص تلاش جریان سلطه‌پذیر و گرادندگان به دشمن برای رخنه در حاکمیت، حداکثر هوشیاری را به خرج دهد.

در نهایت می‌توان گفت اکنون نظام سلطه با تمام قوا «پشت دروازه‌های نظام اسلامی» به کمین نشسته است .این رخنه تمام‌عیار است و کوچک‌ترین غفلت می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری را به‌همراه داشته باشد. در چنین شرایطی، حفظ انسجام ملی و روشنگری رسانه‌های انقلابی و صدا و سیما درباره سناریوی جدید دشمن می‌تواند در بر هم زدن این نقشه آمریکایی مؤثر واقع شود.

جریان نفوذ، در این رابطه؛ شاخص‌های دموکراسی در غرب را بر ایران تحمیل می‌کند. مثلا برای ایران، انتخابات آزاد مطابق با نُرم‌ها و شاخص‌های غرب را تبلیغ می‌کنند که متاسفانه برخی از مسئولین ما هم با حمله به شورای نگهبان در همین پازل آن‌ها بازی می‌کنند. تصور آمریکا این است که زمینه‌ای برای نفوذ دادن جریانات لیبرال سازش‌گر و غرب‌گرا به درون نظام با استفاده از فرصت‌های انتخاباتی موجود است. رسانه‌ها و صدا و سیما می‌توانند با تولید محتوای روشنگرانه، جذاب و در عین حال ساده و همه فهم ، نوعی وحدت نگاه به شاخص‌های مردم سالاری دینی برخاسته از متن دانش دینی در سطح جامعه ایجاد کنند.

به احتمال بسیار زیاد آمریکا برای کامل کردن تکه‌های پازل سیاست نفوذ در ایران از هیچ تلاشی برای به قدرت رسیدن جریان واداده غربگرا در همه عرصه‌های سیاسی و فرهنگی کشور فروگذار نخواهد کرد. برای آمریکا و غربگرایان داخلی هر چه بالاتر بردن ضریب پیروزی در انتخابات مجلس بسیار مهم بود. این نکته را حتی معصومه ابتکار معاون رئیس‌جمهور و رئیس‌سازمان محیط زیست در مصاحبه با بی‌بی‌سی اذعان کرد و گفت: «توافق هسته‌ای به اصلاح‌طلبان و میانه روها قدرت و اهرم بیشتری در میان گروه‌های سیاسی داخل ایران می‌دهد.»

رفت و آمدهای سمبلیک هیئت‌های علمی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی اروپایی به ایران را نیز در همین چارچوب می‌توان تحلیل کرد.

«آنها دوست نمی‌دارند که یک نفر از خودشان را بر یک کشوری مسلّط بکنند، مثل آن چیزی که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در هند این کار را کردند؛ از خودشان آنجا مأمور داشتند؛ یک نفر از انگلیس رئیس‌هند بود. امروز این امکان‌پذیر نیست؛ برای آنها بهتر این است که از خود آن ملّت کسانی در رأس آن کشور باشند که مثل آنها فکر کنند، مثل آنها اراده کنند، مثل آنها و بر طبق مصالح آنها تصمیم بگیرند؛ این نفوذ سیاسی است. [هدف این است که] در مراکز تصمیم‌گیری نفوذ کنند، اگر نتوانستند در مراکز تصمیم‌سازی [نفوذ کنند]؛ زیرا جاهایی هست که تصمیم‌سازی می‌کند. اینها کارهایی است که دشمن انجام می‌دهد»

(رهبر معظم انقلاب-۹۴/۶/۲۵)

نفوذ فرهنگی برای نفوذ سیاسی

نظیر همین جریان در حوزه فرهنگ و هنر نیز ساری است. آمریکا و غرب برای نفوذ سیاسی و هتک استقلال و هویت سیاسی ملت ایران تنها دست به گستردن بساط نفوذ فرهنگی خود زده و برای این منظور به زمین بازی وسیعی نیاز داشت که در وهله نخست سلیقه‌ها و ذائقه عامه مردم و بویژه جوانان را هدف بگیرد.

در واقع مقدمه باورسازی و ایجاد شبکه اقناع در پذیرش منویات سیاسی غرب، نفوذ فرهنگی است. این دو مقوله به قدری به یکدیگر نزدیک شده و در مرزهای نامحسوس و شانه به شانه هم حرکت می‌کنند که گاه تشخیص تقدم و تاخر و اولویت یکی بر دیگری بسیار دشوار می‌شود.

استفاده ناصواب از این گزاره که : «مردم به لحاظ معیشتی و اجتماعی بیش از حد طاقتشان تحت فشارند و به شادی نیاز دارند» به عنوان مجوز تولید محتوای سخیف که مقدمه «ولنگاری فرهنگی» در عرصه‌های گوناگون هنری شد، با قدرت گرفتن دوباره فیلم‌فارسی‌ها در سینما، تقویت اباحه‌گری با نمایش رفتارها و ارتباطات خارج از عرف و سبک زندگی ایرانی - اسلامی، ایجاد انگاره عمومی و شایع بودن فحشاء، خیانت و فساد در جامعه ایرانی و مظاهر گوناگون آن، در عمل با سیاستگذاری‌های افرادی بساط خود را در حوزه فرهنگ کشور پهن کرده است که یا روحیه و ادبیات و سبک کاری موافق سیاست‌های غرب کار می‌کنند، یا در مقابل صحنه گردانان پشت پرده اهداف فرهنگی غرب واداده و بی‌اختیار و غافل و ناآگاه ظاهر می‌شوند. هر چه که هست عملیات نفوذ فرهنگی غرب در حال پیمایش مسیر خود است و اگر نبودند رسانه‌ها و شخصیت‌های منتقد و آگاه و هوشیار، قله‌های فرهنگ ایران هم اکنون رسما نیز در دایره فتح غرب و پیروانش بود.

در یک نگاه ؛ مسئله‌سازی‌های کاذب و ارایه راه‌حل‌های غیرمنطبق با فرهنگ اسلامی- ایرانی در حوزه فرهنگ،

تغییر سبک زندگی و ذائقه فرهنگی جامعه،ایجاد و تقویت شبکه حامیان غرب در ایران،ایجاد فضای چندقطبی در جامعه ایران در قبال جبهه متخاصم غرب، تلاش برای تغییر رفتار سیاسی کشور در قبال تحولات منطقه، ترسیم چهره‌ای زیبا و بی‌نقص از فرهنگ غرب، نقش‌آفرینی و وارد کردن گفتمان‌های مخالف و انحرافی و حاشیه‌ای در ایدئولوژی جناح‌های سیاسی کشور،ایجاد شکاف میان نخبگان و مردم برای جذب نخبگان، دستاویز قرار دادن حوزه‌های علم و فناوری به عنوان مدخل رخنه‌ای که با کمترین چالش‌ها روبه‌رو می‌شوند، شناسایی افرادی در داخل ایران جهت همکاری (از شخصیت‌های سیاسی و سازمان‌های غیردولتی، دانشگاه‌ها، مراکز بهداشتی و ...) برای بهبود چشم‌انداز و شانس موفقیت این راه‌کارها ،شناسایی و وارد کردن شرکای توانمندی در داخل ایران به روند روابط اقتصادی که به عنوان نماینده مشترک میان ایران، آمریکا و اروپا عمل کنند و ... از آن دست راهکارهایی هستند که غرب بر روی آنها حسابی ویژه باز کرده است.

همچنین دخیل کردن برخی بازیگران منطقه‌ای برای قوت پیشبرد نفوذ در ایران در عرصه‌های گوناگون، پرهیز از هرگونه اظهاراتی که از سوی طرف ایرانی ممکن است تحقیرآمیز یا اهانت‌آمیز تلقی شود (در برخی موارد مانند جوامع بازرگانی یا پزشکی، تنها ایجاد حسن‌نیت برای شکستن فضای ضدغربی و مقابله با جریانی که غرب آنان را «تندرو» می‌خواند، کافی است)، ایجاد و تقویت و دامن زدن به اختلافات قومی (نظیر خطای رسانه ملی در ماجرای فتیله‌ای‌ها)، نبش قبر چهره‌ها و شخصیت‌های منحط نماد جریان‌های روشنفکری یا حامیان جریان‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ضد انقلاب، طاغوتی و... (ماجرای تجلیل از غلامحسین ساعدی که متاسفانه رسانه ملی نیز در یکی از برنامه‌های خود این ورطه غلطید)، ترویج فرقه گرایی و حمایت از فرقه‌های انحرافی و... برای ایجاد شکاف در بدنه یکپارچه اعتقادی مردم ایران و تخدیر نسل جوان (تلاش برای افزایش وهابی‌گری در ایران، عرفان‌های کاذب، شیطان‌پرستی و ...)، ترویج عقاید خرافی، اسرائیلیات و... برای رویگردان کردن جوانان از انگاره‌های مذهبی، به سخره گرفتن شعائر و مناسک دینی با توجیهات فریبنده برای تهی سازی پوسته اعتقادات دینی از مغز و محتوای غنی دینی (نظیر تلاشی که برای تخریب نگاه دینی به حج و فلسفه بنیانی آن پس از فاجعه منا در فضای مجازی صورت گرفت)، قهرمان سازی از مجرمان و محکومان سیاسی و حتی بزهکاران اجتماعی، مرتکبان قتل‌ها و جنایات خانوادگی و... برای القای حس نادیده گرفته شدن حقوق بشر در ایران و جریان سازی‌های منسجم در این زمینه برای تحت فشار قرار دادن و ارعاب نظام از یک سو و گردآوردن روشنفکران و مدعیان دروغین حقوق بشر ایرانی ذیل یک پرچم واحد (ماجرای نرگس محمدی و...) نیز از همین زمره‌اند.

در یک وجه دیگر؛ ایجاد تشکیک در نافذ و متین بودن قوانین جاری کشور با جنجال سازی و غوغاسالاری‌های فریبکارانه به منظور هدف قرار دادن بنیان فقهی قوانین و سست کردن ریشه‌های باور دینی در مردم (ماجرای نیلوفر بنی اردلان و عدم حضور او در صحنه مسابقات برون‌مرزی که با عدم پرداخت فعالانه رسانه‌ها مورد غفلت قرار گرفت و حتی مورد سوء استفاده مسیح علی نژاد نیز قرار گرفت و جریان سازی ابتکاری او در فضای مجازی سر و صدای زیادی به پا کرد)، سوءاستفاده از حس هیجان طلبی و ماجراجویی نسل جوان و رو کردن الگوها و نمادهای جریانات سیاسی تحت فرمان غرب نظیر استفاده از عنصر رنگ در فتنه ۸۸، انتخابات ۹۲ و...، تزویر و فریبکاری نمایندگان اندیشه و سبک زندگی غربی برای رخنه در صف انقلاب برای عادی سازی اختلاط سره و ناسره و اباحه‌گری و تسامح در جریان فکری و فرهنگی انقلاب (ماجرای یک نهاد انقلابی و حمایت‌اش از امیر تتلو برای اجرای کلیپی بر روی ناو ایرانی که قطعا با هدف جذب جوانان صورت گرفت ولی در ادامه، با رفتارهای متناقض تتلو و بازتاب سبک زندگی این خواننده دست چندمی کم اهمیت، همان هدف اولیه را هم مخدوش کرد) قرار دارد.

نفوذ مطبوعاتی و...

همچنین ایجاد شبکه‌های سازمان یافته و تحت هدایت از نخبگان سطوح مختلف با تطمیع مالی و... برای انتقال و رسوخ اهداف جبهه دشمن در داخل جامعه به شکل فراگیر (ماجرای احسان مازندرانی و دستگیرشدگان جریان نفوذ مطبوعاتی)، از دایره اثر خارج کردن نسل جوان با رواج سوء مصرف داروهای روانگردان، مواد مخدر و...،گسترش برد فراگیری، قابلیت‌ها و جاذبه‌های استفاده و حضور اقشار مردم در شبکه‌های اجتماعی مجازی برای انتقال جلوه‌های فرهنگ و اخلاق و سبک زندگی غربی، اهداف سیاسی، انگاره‌های فرهنگی و...، ترویج جلوه‌های فرهنگ و زبان بیگانه (استفاده از واژگان غیر فارسی و ... حتی در بیان نخبگان جامعه)، ایجاد و تشدید حس عدم اعتماد مردم به نظام با دامن زدن به موج تبلیغاتی فراگیر شدن سوء استفاده مالی، اختلاس و چپاول بیت‌المال توسط سردمداران و ذیربطان آنان به گونه‌ای که عمده مردم، تمام ارکان نظام را دزد و غارتگر سرمایه ملی تلقی کنند و مضافا بر آن ایجاد حس بی‌اعتمادی به قوه قضائیه و دستگاه‌های مسئول در این زمینه،انباشت فضای رسانه‌ها با محتوای خنثی و بی‌اثر که میدان رسوخ اهداف فرهنگی غرب را فراخ‌تر کرده، سرمایه‌های ملی را اتلاف کرده و از مسیر بایسته خویش نیز منحرف می‌نمایند و ... از جمله محمل‌ها و منافذ رسوخ فرهنگ غرب در جامعه ایرانی است.

استقبال غرب از آثار فرهنگی و هنری سیاه‌نمایانه علیه ایران و به عبارت دیگر؛ نوعی شبکه سازی فرهنگی حامی غرب که افتخارات و آوازه هنری خود را مدیون و مرهون غرب می‌دانند، اغفال نهادهای فرهنگی انقلاب با افراد و عناصری که ظرفیت و قابلیت معرفی به عنوان نمایندگان رفتار دینی را نداشته و نهایتا باعث سرخوردگی آحاد مردم از جریان مزبور می‌شوند، ترویج روحیه سرافکندگی و منفی‌نگری نسبت به کلیت و جلوه‌های رفتاری ایرانیان در مقایسه با دیگر کشورها از ترکیه تا مالزی، کره، ژاپن و... با برجسته‌نمایی ابعاد مثبت این کشورها و بزرگنمایی نقاط ضعف ایرانیان و به فراموشی سپردن افتخارات تاریخی، دینی، فرهنگی و... ملت ایران، گسترش روزافزون شبکه‌های ماهواره‌ای تخصصی برای اقشار سنی، ذائقه‌ها ، نیازهای فکری و اطلاع‌یابی و نیز سرگرمی و پیشرفت قابل ملاحظه این شبکه‌ها در ابعاد تکنولوژی، کیفیت تولید، دوبله و ....برای پوشش‌دهی همواره و همه جانبه و احترام به حق و قدرت انتخاب مخاطبان، استفاده از اهرم‌های فشار اقتصادی به منظور محاصره و تضعیف نگرش ضد سلطه، موجه‌نمایی عملکرد و سیمای سلسله‌های پادشاهی‌ترویج لمپنیزم و جریان جوک سازی در باره مسائل مختلف و درگاه‌های ورودی رخنه به صف انقلاب و حتی تمسخر و تحقیر رسانه ملی (مثل سلسله جوک‌هایی که در مورد بیننده نداشتن شبکه چهار سیما ساخته می‌شود و...) نیز از دیگر راهبردهای عملیاتی غرب برای طرح نفوذ است.

نکات پیش گفته حاصل رصد کلیات خط مشی جبهه دشمن است که با کمک ابزارهای رسانه‌ای غرب و اذنابش دنبال می‌شود.

به بهانه فیلم «لاک قرمز»

تراژدی زورکی!

مهدی امیدی

«لاک قرمز» به عنوان یک اثر اجتماعی و آسیب شناختی، در نگاه اول، فیلم پاک و شریفی به نظر می‌رسد، اما جزو آن دسته از فیلم‌هایی است که همه چیز گویی طوری چیده شده که مخاطب شاهد یک تراژدی زورکی و همه جانبه باشد! بی‌آنکه این فضاسازی تلخ، پشتوانه تحلیلی عمیقی داشته باشد.

مشکل اصلی فیلم این است که تم و عناصر تشکیل‌دهنده آن تکرار مکررات هستند. ما با یک فیلم شسته و رفته مواجه هستیم که کارگردانی و اجرای آن کم غلط و استاندارد است، اما فیلمنامه، ایراد دارد و در آن خلاقیت چندانی دیده نمی‌شود. مثل بسیاری از آثاری که به تم فقر و بحران اقتصادی می‌پردازند، داستان از خانه‌ای محقر و نزدیک به ویرانی در جنوب شهر شروع می‌شود. باز هم پای یک مرد معتاد درمیان است که از قضا فروشنده مواد مخدر هم هست و اتفاقا همسرش را کتک هم می‌زند. این گونه نشانه‌ها در بسیاری از فیلم‌های به اصطلاح اجتماعی سال‌های اخیر و از جمله در جشنواره امسال، دیده شده است. هرچند که فیلم، میان تیرگی و روشنی قرار دارد و مثل زندگی واقعی، در کنار یأس و شکست، امید و پیروزی هم در آن جریان دارد.

یک سری از مسائل مطرح شده در فیلم هیچ کارکردی ندارند و اضافه به نظر می‌رسند. مثل ماجرای تشویق کودک به دعوا توسط دختر که علاوه بر اشکال فرهنگی، از نظر تکنیکی نیز یک ایراد برای فیلمنامه محسوب می‌شود. چون معلوم نیست که پسرک، چگونه می‌تواند پسری قوی‌تر از خودش را بزند؟! برای سقوط پدر از پشت بام هم هیچ زمینه‌سازی منطقی صورت نگرفته است. ما مردی را می‌بینیم که در پشت بام مشغول ور رفتن با آنتن تلویزیون است. اما ناگهان، مرد بدون هیچ دلیل قانع کننده‌ای سقوط می‌کند! می‌شد برای باورپذیرتر کردن این اتفاق، خیلی کارها کرد. مثلا می‌شد نشان داد که مرد، به خاطر مصرف مواد مخدر سرگیجه دارد یا سست است یا ...

در سکانس‌های بعد از مرگ پدر نیز نحوه نمایش واکنش مردم به خانواده داغدار، قابل پذیرش نیست و یک اشتباه استراتژیک در فیلمنامه است. هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که مطابق فرهنگ و آداب و رسوم تثبیت شده در کشور ما، مردم با خانواده‌های داغدار، همدلی و همراهی می‌کنند و حتی اگر از قبل هم مشکل داشته باشند در آن موقعیت خاص، نسبت به خانواده عزادار، نرم می‌شوند. اما در فیلم «لاک قرمز» این واقعیت فرهنگی و اجتماعی بارز در جامعه ایرانی معکوس جلوه یافته است. یعنی درست در روزهایی که پدر خانواده فوت کرده، همه به فکر تسویه حساب و گلایه از این خانواده می‌افتند.

زمینه روایی فیلم به گونه‌ای است که می‌شد مطابق مد روز و برای مانور در فستیوال‌های غربی، سوژه‌های بیمار و آلوده‌ای را وارد آن کرد، اما فیلم از این نوع آلودگی‌ها در امان مانده است که از این نظر «لاک قرمز» یک گام رو به جلو برای سینمای اجتماعی است.

در کشور ما، مردم با خانواده‌های داغدار، همدلی و همراهی می‌کنند و حتی اگر از قبل هم مشکل داشته باشند در آن موقعیت خاص، نسبت به خانواده عزادار، نرم می‌شوند. اما در فیلم «لاک قرمز» این واقعیت فرهنگی و اجتماعی بارز در جامعه ایرانی معکوس جلوه یافته است. یعنی درست در روزهایی که پدر خانواده فوت کرده، همه به فکر تسویه حساب و گلایه از این خانواده می‌افتند.